

## قطره ای از دریای زبان شناسی



### واژه های قرضی در زبان فارسی

در قطره پیش درباره واژه های قرضی چیزهایی گفتم. این قطره چکانی هنوز ادامه دارد. برخی از این واژه ها پس از حضورشان به زبان فارسی چنان سازه و معنایی می یابند که دیگر نمی توان تشخیص داد قرضی هستند.

**مثال:** ترک ها به زبانی می گویند دوق ماک با دوق ماخ. صفت مفعولی آن می شود دوق- لو یعنی زاده. فارس ها این واژه را دوقلو تلفظ می کنند به معنی زاده شدن دو بچه از یک شکم و با هم. در فارسی پهلوی به جای این کلمه می گفتند: پت یوخت که دیگر به کار نمی رود. امروز به پت یوخت می گویم دوقلو که به معنی ترکی آن کاملاً فرق می کند. حتی واژه های سه قلو و چهار قلو را هم به همان قیاس ساخته ایم. همچنین واژه های دیگری مثل چسب دوقلو هم داریم. می بینید که این دوقلو هیچ ربطی به آن دوق (لوی) ترکی ندارد و ترک به فارسی می گوید: هیچ دخلن وار؟ و فارسی می گوید: بودور که وار (واردیر).

مردم با واژه خارجی و واژه فارسی کلمه های جدید می سازند. **مثال:** تلفن زدن، شفاژخانه، فیلمسازی، موتورشویی، و... استادان زبان فارسی فریاد می کشند که این واژه ها غلط هستند. آن را به کار نبرید ولی مردم پا را فراتر می گذارند و از دو واژه خارجی هم واژه فارسی تازه ای می سازند و به استادان دستور زبان فارسی می گویند: غلطه؟ پس اینارو داشته باش:

**ماشین تحریر (فرانسوی و عربی)، پستچی (انگلیسی و ترکی)، درشکه چی (روسی و ترکی)، فرانس باشی (عربی و ترکی)، کالسکه چی (روسی و ترکی)، تلفن چی (انگلیسی و ترکی)...** بسه یا بازم بگم؟ زبان مال مردم است و خودشان می دانند با آن چکار کنند. فریادهای استادان دستور زبان فارسی راه به جایی نمی برد و حتی آنها هم بی آن که بدانند گاهی با واژه هایی حرف می زنند یعنی تکلم می نمایند که ساخته مردم است. مثل اقشار که آن را جمع قشر می دانند درحالی که جمع قشر به عربی می شود قشور. یا پاکت که انگلیسی است و آن را به قیاس عربی جمع می بندند: پاکات.

چنین است واژه های قیودات، کسورات، شوونات، وجوهات، امورات، جواهرات و اساتید که غیر از آخری، همگی جمع هستند و دوباره جمع بسته شده اند. همه اساتید دستور زبان فارسی وقتی که به حسابداری دانشگاه خود می روند تا ببینند چرا حقوق این ماه شان کم شده است، می گویند: کسورات منو چطور حساب کردی؟ درحالی که کسور جمع کسور است و کسورات یعنی کسره های کسرها. اساتید هم جمع استاد فارسی است که آن را به عربی جمع بسته اند... سی روزه حقوق، یک پر کاه گرفت.

برخی از واژه های قرضی به دلیل شباهت آوایی با زبان قرض گیرنده، دیگر خارجی محسوب نمی شوند.

**مثال:** پاکستان که در اصل، کلمه ای اختصاری است و

همین هدف ساخته شده اند. اما تعرفه و گمرک بسیار پایین واردات واگن های خارجی که حدود ۵ درصد است، بسیاری را به واردات این کالا از خارج دعوت می کند. یادمان هست که براساس قانونی که سال ۷۵ به تصویب مجلس رسید و ۵ سال بعد در سال ۸۰، سرانجام آیین نامه آن توسط دولت نوشته شد، قرار بر این بود که از تولید داخلی حداکثر استفاده برده شود و اصلاً نام قانون هم، همینطور نوشته شد: «قانون استفاده از حداکثر توان ساخت داخل» اما در این شرایط، وضع هر یک از واگن سازان ایرانی بدتر از دیگری است. شرکت بزرگ واگن سازی پارس به عنوان بزرگترین واگن ساز ایرانی معتقد است که سفارش چندانی دریافت نمی کند و واگن سازی زرند کرمان هم که در سال ۱۳۸۴ با ظرفیت تولید چهار صد واگن باری و یکصد واگن مسافری بین شهری کارش را آغاز کرد، پس از مدتی این روزها تقریباً با تعطیلی مواجه شده است.

سکه رابطه با چین برای ایران، ظاهراً دو روی کاملاً متفاوت دارد، از یکسو منافع سیاست بین الملل را برای ایران به ارمان می آورد و از سوی دیگر اینطور که پیداست ضررهای اقتصادی را به بخشی از صنایع ایران تحمیل می کند. باید امیدوار بود که در حلقه تصمیم گیران سیاسی، اقتصادی کشور باشند کسانی که با محاسبات دقیق معلوم کنند که کدام روی سکه سنگین تر است و سرانجام آیا بهتر است که ایران این سکه را از زمین بردارد یا آنرا به حال خودرها کند؟

قرار دهند. دادستانی کل کشور، سرانجام این رسم بد را شکست و این دردسرها به جان خرید تا از این پس، ایرانیان بدانند که یکی از حقوق آنها، بهره مندی از هوای سالم و پاک است، هوایی که اگر کسانی به هر دلیل و به هر وسیله آن را ناپاک و آلوده کنند، نظام قضایی ایران آماده است که به عنوان بخشی از وظیفه خود به آن رسیدگی کند و دست کم اگر آلوده کنندگان هوارا مجازات نمی کند، خسارت های قابل ملاحظه ای از ایشان مطالبه کند تا این خسارتها، عبرتی و زنگ خطر شدیدی برای آنها باشد که بی اعتنا به حال دیگران، هر چه دود و آلودگی که بخوانند به هوای شهرها اضافه می کنند و تا امروز هم، به خاطر این رفتار هیچ دغدغه ای در ذهن نداشتند. از این پس به دادستانی شهر خود بروید و از دودآفرینان شکایت کنید، چرا که می توانید مطمئن باشید کسانی منتظر شکایت شما هستند.

اشاره می کنند که خوشه بندی اعلام شده، ظاهراً مبنای تقسیم یارانه ها نخواهند بود و گویی که رئیس جمهور از عملکرد همکارانش در سازمان آمار و طرح هدفمند کردن یارانه ها راضی نیست که تصمیم گرفته، خود وارد جزئیات شده و با وجود تمام مشغله هایی که یک رئیس جمهور در یک کشور ۷۵ میلیون نفری دارد، باز حاضر شده که برای راضی نگاه داشتن معترضان، خود در ریز مسایل وارد شده و تصمیم نهایی را اتخاذ کند. ضمن ابراز تشکر از ایشان که به دلیل عملکرد همکارانشان ناچارند در ریزترین موضوعات نیز شخصاً وارد شده و تصمیم بگیرند، این سوال همچنان باقی است که تکلیف آنهمه کار کارشناسی و آمارگیری و خوشه بندی که تاکنون انجام شده چه خواهد شد؟

هر یک از حرف هایش نماینده قوم یا ملت است: پ = پنجاب، الف = افغان، ک = کشمیر، س = سند، تان = بلوچستان... ولی فارس ها فکر می کنند پاکستان از «پاک» و «ستان» ساخته شده است. همچنین است خربزه که هیچ ربطی به «خر» و «بز» یا «خر» و «پوزه» ندارد و تغییر شکل یافته قارپوز ترکی است.

برخی از واژه های قرضی به تنهایی به کار نمی روند و فقط همراه واژه های دیگر کاربرد پیدا می کنند. مثل کارواش و فوتبال و... مثلاً ما از کلمه فوت یا بال به تنهایی استفاده نمی کنیم. همچنین است واژه «هد» که انگلیسی است به معنی سرو آن را با کلمه هایی دیگر ترکیب می کنیم: هدبند، هدنرس، هدزدن... البته گاهی در فوتبال «هد» به تنهایی به کار می رود: زدن توپ با سر.

تعدادی از واژه های قرضی دارای شرایط ناپایدار هستند و پس از مدتی می میرند. مثل دوسیه (پرونده) اما برخی از کلمه های قرضی خارجی زنده می ماند و واژه هایی که فرهنگستان برایشان می سازد، رواج نمی یابند و می میرند. مثل **فایل** که زنده است اما **پروچا** که دست ساز فرهنگستان است، نتوانست خودش را در زبان مردم جا کند و مرد. «مرسی» از واژه های قرضی است که به دلیل کوتاهی و خوش آوایی، مدت هاست که بین تهرونی ها جا افتاده و کم کم دارد بین شهرستانی ها هم جا باز می کند و متشکرم و ممنونم و سپاسگزارم را عقب می راند... مرسی که این قطره ها رو می خونین.

به کار بردن برخی از واژه های قرضی در معنی اصلی خودشان نادرست است. مردم هم آن را نمی پذیرند ولی بعضی از استادان که همان اساتید باشند یا گویندگان رادیو تلویزیون از آنها در معنی اصلی استفاده می کنند و ناچسب است. **مثال:** شانس در زبان اصلی خود به معنی احتمال، تصادفی، بخت، فرصت، مجال، فرصت عقب راندن حریف و... است اما در زبان مردم فقط به معنی بخت و اقبال به کار می رود و بار مثبت دارد. مثلاً می گویند: شانس آوردم که خواهر شوهرم سرمایه یی و به شوهرم به یه شهر سرد منتقل شد... ترمز ماشینم برید ولی شانس آوردم و سالم موندم... اما اساتید هنگام ترمز جمه متون انگلیسی می نویسند:

ترمز ماشینم اوبریده است و شانس تصادف کردنش صد در صد است (استاد؟ این چگونه شناسی است؟). یا گزارشگر ورزشی می گوید: وقتی خواست پناستی رو بزنه به خورده پاش لیز خورد و شانس گل زدنش به صفر رسید (مگر باختن هم شانس می خواهد؟)

مترجمان و نویسندگان نمی دانند با واژه هایی که در زبان مردم تغییر آوایی داده اند، چه کنند و تلفظ آنها را چگونه بنویسند؟ مثلاً فلاسک درست است یا فلاکس. گاراژ یا گاراج؟ سورپرایز یا سورپریریز؟ و حتی واژه هایی که نوشتن آنها با تلفظشان فرق می کند. مثل تمبر که تمبر تلفظ می شود ضمن این که با تمبر هندی که چاشنی غذاست، فرق می کند... به عقیده زبانشناسان معاصر و پیشرو و جسور، گاراج و فلاکس درست است و نباید تلفظ اصلی را در نظر بگیریم. تکرار می کنم که زبان، مال مردم است. اگر مردم بگویند فلاکس، کاملاً درست است و آن باسواد که از اعیان و اشراف است، به اشتباه می گوید فلاسک زیرافارسی حرف زدن بلد نیست. درست مثل همان اساتیدی که به جای حرف زدن، تکلم می نمایند.